

دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۲۲، پیاپی ۱۰۷،
پاییز و زمستان ۱۳۹۷ / صفحات ۸۳-۶۱

نگاهی تحلیلی به جایگاه مخاطب عام در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی^۱

زهرة رضایی^۲

فریدون اله یاری^۳

علی اکبر جعفری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

چکیده

همان‌گونه که پس از آغاز عصر روشنگری و تحولات اجتماعی و سیاسی در اروپا، تاریخ‌نگاری نیز تحول یافت و یکی از مهم‌ترین رویکردهای تاریخ‌نگاری مدرن، توجه به مردم و نقش توده‌ها در تحولات تاریخی بود، آگاهی توده‌ها از تاریخ نیز در برنامه‌ریزی اجتماعی و فرهنگی نظام‌های مختلف اهمیت یافت و زمینه گرایش به آگاهی عمومی از تاریخ افزایش یافت. از این رو در تاریخ‌نگاری مدرن، افزون بر تبیین تاریخ مردمی، تاریخ‌نگاری برای مردم و مخاطب عام نیز مورد توجه قرار گرفت. در ایران نیز چنین رویکردهایی در تاریخ‌نگاری در سده گذشته در روش و نگرش پاره‌ای مورخان پدیدار شد.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2019.20249.1218

۲. دانشجوی دکترا، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. ایمیل: z_rezaii92@yahoo.com

۳. استاد، گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول) ایمیل: f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

۴. دانشیار، گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان. ایمیل: a.jafari@ltr.ui.ac.ir

باستانی پاریزی نمونه‌ای مهم از مورخان حرفه‌ای و دانشمند ایران معاصر است که بررسی موضوعی و محتوایی آثار او و اقبال عمومی به نوشته‌هایش، به روشنی رویکرد تاریخ برای مردم را در تاریخ‌نویسی او و نیز کامیابی روشی در همگانی‌سازی تاریخ را نشان می‌دهد. به‌رروی این پژوهش با چنین رویکردی به روش تحلیلی به بررسی جایگاه مخاطب عام در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی می‌پردازد. پرسش اساسی این تحقیق، بررسی چرایی و چگونگی توجه به مخاطب عام در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی است. بدین‌سان در این مقاله پس از مقدمه به تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام در ایران، بررسی زندگی و آثار باستانی پاریزی، نگرش او در تاریخ‌نگاری برای عام، عوامل مؤثر بر تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی، بازتاب و دامنه تأثیرگذاری تاریخ‌نگاری او و عوامل و موانع پایداری آن پرداخته می‌شود. دست‌آوردهای پژوهش نشان می‌دهد باستانی پاریزی حق ویژه‌ای برای تاریخ‌خوانی و تاریخ‌دانی مخاطب عام قائل بود به‌همین دلیل در انتخاب موضوع و چگونگی پرداختن به آن همواره مخاطبان عام را مورد توجه قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: مخاطب عام، تاریخ‌نگاری، باستانی پاریزی، تاریخ‌خوانی.

مقدمه

یکی از مشخصه‌های مثبت تاریخ‌نگاری امروزی، مخاطب‌محوری در نگارش تاریخی است. اصلی که اهمیت آن رفته‌رفته آشکارتر شده چراکه ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی، لزوم کاربست نظریه‌های تاریخی در همه امور بشری را گوشزد می‌کند و البته دامنه این اهمیت، گویای ضرورت گسترش طیف مخاطبان آن نیز خواهد بود. در حقیقت، آوردن تاریخ به صحنه سیاست و اجتماع، مستلزم «جا افتادن» تاریخ در میان ملت و گرایش به مطالعه و دانستن آن است. ضرورتی که در لابه‌لای عادت‌های کم‌وبیش یکنواخت تاریخ‌نگاری طی قرون متمادی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما برای وسعت بخشیدن به گروه مخاطبان تاریخ، راهکارهای مختلفی اندیشیده شده است که به‌طور کلی در دو حیطه مکتوب و غیرمکتوب، قابل بررسی است. در تاریخ‌نگاری غیرمکتوب، پدیدآورنده اثر، به‌مدد قوه خلاقیت خود، توانایی قابل توجهی در ارائه تاریخ دارد. اما نویسنده یک اثر مکتوب تاریخی، با بایدها و نبایدهای بیشتری دست‌به‌گریبان است که قدرت ابتکار او را محدود می‌سازد. پای‌بندی به اصول اولیه علم تاریخ‌نگاری، رعایت امانت تاریخی، عدم کاربست قوه تخیل و جز آن، برخی از محدودیت‌های یک نویسنده تاریخ است. با این حال

بوده‌اند نویسندگانی که در عین رعایت اصول بالا تا حد امکان، در صدد نگارش تاریخی متفاوت برآمده‌اند و در این راه موفقیتی نیز حاصل نموده‌اند. باستانی‌پاریزی به‌عنوان یکی از بهترین مصادیق این جریان، نقش مهمی در پررنگ‌ساختن جایگاه مخاطب عام در تاریخ‌نگاری داشته است. وی در آثار متعدد خود، با رعایت اصل ساده‌نویسی و جذاب‌سازی نوشته با بهره‌گیری از ادبیات زیبا و ملموس با فرهنگ عامه، موفق به جذب مخاطبان بسیاری شده است. از این رو سبک و اسلوب وی، می‌تواند الگوی خوبی برای نگارش تاریخ باشد تا علاقه به مطالعه تاریخ را خصوصاً در نسل جوان دوچندان کند. توجه به اهمیت مقوله جایگاه مخاطب در تاریخ‌نگاری و این‌که باستانی‌پاریزی چگونه توانست این رسالت را به‌انجام برساند؟ سبک تاریخ‌نگاری وی حاوی چه ویژگی‌های متفاوتی است که می‌تواند برای عامه مردم جذاب باشد؟ و به‌طور کلی‌تر، مخاطبان عام در تاریخ‌نگاری باستانی‌پاریزی دارای چه جایگاهی هستند؟ از جمله سؤالاتی است که مقاله حاضر در پی پاسخ‌گویی به آنهاست.

در خصوص سبک‌شناسی باستانی‌پاریزی و نقد تاریخ‌نگاری او، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است به‌ویژه تعدادی از همکاران و دانشجویان وی، از جمله زریاب خوبی (۱۳۸۴)، خیراندیش (۱۳۸۲)، فصیحی (۱۳۷۲)، باستانی‌راد (۱۳۸۴، ۱۳۹۳، ۱۳۹۶)، مطالب و دیدگاه‌های ارزشمندی در این باب، عرضه نموده‌اند که در این پژوهش نیز طبیعتاً در نظر گرفته شده‌اند. اما از آنجا که در تاریخ ایران، مخاطب عام، جایگاه چندان تعیین‌کننده‌ای در تاریخ‌نگاری مورخان نداشته است، در سبک‌شناسی باستانی‌پاریزی نیز، رویکرد تحلیلی به‌این مسئله کمتر صورت گرفته است. شایسته است با توجه به ضرورت بهره‌گیری از اصول و روش‌های پاسخ‌داده‌ی وی، پژوهش‌های کامل‌تری در این خصوص صورت گیرد. این مقاله که به روش توصیفی و تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای نوشته شده، تلاشی در این مسیر است.

تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام در ایران

اهمیت تاریخ و تاریخ‌نگاری و تأثیرگذاری همه‌جانبه آن بر حیات جامعه بشری، امری مسلم و پذیرفته شده است که مزایای آن، رفته‌رفته بر عموم نیز آشکار شده است. پیرو این اهمیت، وظیفه سنگین مورخ نیز، انکارناشدنی است و این رسالت دشوار، البته از قرن‌ها پیش، دانسته شده بود. چنان‌که برپایه نظریه ویل دورانت، تاریخ‌نگاری تنها یک علم نیست بلکه صنعت، هنر و فلسفه نیز هست (دورانت، ۱۳۹۳: ۱/۱۷۰). یکی از جلوه‌های هنر تاریخ‌نگاری، نوع نگارش آن است که البته رویکرد و نگاه هنری بدان در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، متفاوت بوده است. چنان‌که در دوران طولانی، نگارش تواریخ پرطمطراق همراه با واژگان پیچیده فارسی و عربی، هنر

تاریخ‌نگاری ایرانی شمرده می‌شد. درحقیقت سبک نوشتاری کتب تاریخی تا پیش از مشروطه، عمدتاً حاکی از میزان سواد و برخورداری از فضایل ادبی و هنری نویسندگان به حساب می‌آمد و نویسندگان، نهایت تلاش خود را به کار می‌بردند تا متنی زیبا و آراسته بنویسند تا جایی که گاهی درک محتوا را نیز تحت‌الشعاع لفظ قرار می‌دادند. البته شدت و ضعف این مسئله در ادوار مختلف و در دید تاریخ‌نگاران، به یک میزان نبوده است. آنچه مسلم است، اینکه نمایش فضل ادبی و فخرفروشی در این زمینه توسط مورخان، مطالعه تاریخ را از دسترس طیف وسیعی از مردم جامعه خارج می‌ساخت. ^۱ بعد از مشروطه و خصوصاً در دوران پهلوی، به دنبال تحولات سیاسی، اجتماعی و علمی گوناگون، گذار از تاریخ‌نگاری سنتی به تاریخ‌نگاری مدرن نیز مشهود گشت. پیدایش جریان‌های گوناگون فکری در عرصه تاریخ‌نگاری به دنبال همین تحولات و مناسبات جهانی رخ داد که از آن میان، می‌توان به جریان‌های ناسیونالیستی، مارکسیستی، ایران‌شناسی و آکادمیک اشاره کرد. در کنار این جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری، گونه‌ای دیگر از ثبت تاریخ، به‌طور پراکنده، در دوره پهلوی ظهور یافت که «تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام» بود. منظور از مخاطب عام درحقیقت افرادی با سطوح تحصیلی مختلف، صرف‌نظر از رده سنی، شغلی و درآمدی و سایر فاکتورها (از قبیل مذهب، ملیت، قومیت، موقعیت اجتماعی و جز آن) می‌باشد. به بیان دیگر مخاطبان عام، نه تنها عامه مردم، بلکه گروه گسترده‌ای از مردم هستند که آگاهی تاریخی نداشته و یا به‌طور محدود و از طریق رسانه‌ها با گوشه‌هایی از تاریخ آشنا شده اما توان تحلیل و تبیین پیامدها و فرآیندهای تاریخی را ندارند. اما چرا پیش از این و حتی اکنون یافتن مخاطب عام برای تاریخ دشوار بوده است؟ اگرچه تبیین و تشریح این پدیده جهت حل و رفع آن، مستلزم روشن‌بینی، تأمل و تفکر عمیق و عملی و شناخت دقیق بسترها و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و خود می‌تواند موضوعی جداگانه برای چندین پژوهش باشد، اما در نگاهی گذرا می‌توان نحوه نگارش و تدریس تاریخ را نیز عاملی تأثیرگذار در این زمینه دانست. نمی‌توان انکار کرد که پرداختن به تاریخ به ویژه حوزه نظری و فکری آن، مشغله‌ای خسته‌کننده و کسالت‌آور برای مخاطبان خصوصاً مخاطبان عام خواهد بود.

۱. البته در دسترس نبودن تواریخ برای عامه مردم تنها به دلیل سبک نگارشی نبوده و علل دیگری نیز در این زمینه دخالت داشته‌اند. کنترل و تسلط دولت‌ها در کنار زیرساخت‌های نظری و افق فکری مورخان که اساساً شأنی برای جامعه و مردم به عنوان موضوع تاریخ قائل نبودند، نیز عاملی در جهت محدود ساختن تاریخ برای مخاطب خاص بود (حضرتی، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۱). هنگامی که تاریخ جنبه تعلیمی و آموزشی برای شاهدگان و بزرگان و تهذیب اخلاق و سیاست عملی می‌یافت، به ابزاری برای استفاده حاکمان تبدیل می‌شد (قدیمی قیداری، ۱۳۹۰: ۸).

تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام، که قابلیت بالقوه‌ای در به‌صحنه آوردن تاریخ دارد، نوعی روایت تاریخ با صبغه‌ای داستانی و با رویکردی عموماً اجتماعی است که زوایایی از گذشته را به زبانی بیان می‌نماید که جذابیتی به مراتب بیشتر از تواریخ رسمی و غیررسمی دارد. از این رو نگاهی متفاوت به این جریان، با توجه به اهمیتی که در توسعه حوزه تاریخ‌خوانی و تاریخ‌دانی دارد، ضروری به نظر می‌رسد.

این ضرورت از دوره پهلوی دغدغه ذهنی برخی نویسندگان شد، اگرچه سیاست‌های فرهنگی آن زمان نیز در به‌ثمر نشستن این تغییرسبک، بی‌تأثیر نبود. در زمان رضاشاه، تاریخ، ابزاری برای تبلیغ ایدئولوژی حکومت در نظر گرفته شده بود (جعفری، ۱۳۸۶: ۵۶). پس، ارائه آن باید به‌گونه‌ای صورت می‌گرفت که برای قاطبه مردم جامعه قابل فهم باشد. این سیاست در تدوین کتب درسی آن دوره، به‌خوبی مشهود است.^۱

تجربه نگارش مورخان نیز به‌مرور نشان داد که نحوه نگارش، اهمیتی هم‌پایه مواد و مصالح تاریخی دارد. باستانی‌پاریزی در مقدمه «زیر این هفت آسمان» در خصوص مجموعه مقالات خود می‌نویسد: «اینها باز هم از تاریخ و ادب و شعر و قصه خالی نیست یا به قول یکی از دوستان، ملغمه‌ای تاریخی است برای این که حرفی زده باشم. در واقع حکم دکان‌های عطاری خودمان را دارد و عطار به‌هرصورت، گاهی اوقات علاوه بر دو مثقال زعفران، پنج سیر شکر و هفت درم هلیله هم باید گوشه دکانش گذاشته باشد که مشتری دست خالی برنگردد» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۹: ۷ و ۸). او به این ترتیب، بیان پرحاشیه و متفاوت خود از تاریخ را لازمه رسالت مورخ می‌داند.

بر این اساس، «تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام»، راهکاری بود که توسط عده‌ای از مورخان و ادیبان عصر پهلوی به کار گرفته شد تا با افزایش رغبت و گرایش توده مردم به مطالعه تاریخ، نقش سیاسی و اجتماعی آنان را در تحولات جامعه بیشتر کنند و با «بردن تاریخ به خانه‌های مردم»، ثمره مکتوب عمر یک ملت را از انزوای کتابخانه‌ها نجات داده و در راه پیشرفت جامعه به کار برند. اگرچه این شیوه بیان تاریخ، با نقض برخی اصول تاریخ‌نگاری مرسوم و سنتی، از شکل همیشگی آن فاصله گرفته و به‌همین خاطر، عکس‌العمل‌های متفاوتی را در پی داشته است.

۱. البته پیش از این نیز در مقدمه برخی کتب دوره قاجار به این ضرورت اشاره شده بود مثلاً میرزا فضل‌الله شیرازی خاوری در مقدمه تاریخ ذوالقرنین، در این باب سخن می‌گوید (شیرازی‌خاوری، ۱۳۸۰: ۷/۱). یا نویسنده داستان باستان که می‌گوید: «ادبیات فرنگستان از دیرگاهی به این نکته دقیق پی برده اغلب مطالب علمی و فلسفی و اجتماعی را در ضمن قصه و افسانه می‌نویسند که هم به فهم انسان نزدیک‌تر باشد و هم خواننده را از مطالعه آن علاوه‌بر فایده، لذت و تسلی حاصل شود» (بدیع، ۱۲۹۹: ۱).

برخی از محققان معاصر معتقدند این سبک ارائه تاریخ، سطح تاریخ‌نگاری را تنزل بخشیده و آن را از رویکرد علمی دور ساخته و البته در خصوص معایب و مضرات آن نیز دلایلی متقن و قابل تأمل ارائه داده‌اند. اما با مشاهده اثربخشی برخی تواریخ عام‌پسند در طی قرون گذشته می‌توان با دیدی تسامح‌گونه به این قضیه نگریست و فارغ از تعصب علمی تاریخی، به دنبال راهی برای ارائه «تاریخ‌نگاری علمی عام‌پسند» و درحقیقت ترکیب مؤلفه‌های مثبت این دو نوع تاریخ‌نگاری بود و این گامی است که سال‌ها پیش توسط مورخان همچون باستانی‌پاریزی و دیگران برداشته شد.

زندگی‌نامه و آثار باستانی‌پاریزی

محمدابراهیم باستانی‌پاریزی در ۱۳۰۴ ش در پاریز از توابع شهرستان سیرجان زاده شد. تحصیلات ابتدایی را در همان پاریز طی کرد و هم‌زمان از محضر پدر، که هم معلم بود و هم خطیب خوش سخن، بهره برد. آن‌گونه که خود می‌گوید ذوق نویسندگی از همان پاریز و از راه آشنایی با برخی جرائد آن زمان مانند «مهر»، «آینده» و «جبل‌المتین» در وی پدید آمد به طوری که از زمان دبستان، دست به نشر روزنامه‌ای به نام «باستان» و مجله‌ای به نام «ندای پاریز» زد (دهباشی، ۱۳۹۳: ۴۵۸-۴۵۱). این انس با روزنامه، تا سالیان سال با او همراه بود و در سبک نگارش‌اش تأثیر گذاشت و توجه به مخاطب و در نظر گرفتن علائق او، در بینش تاریخ‌نگاری باستانی، به صورت اصلی مهم، نهادینه شد. اگرچه تحقیقات دانشگاهی وی موجب شد تا به عنوان یک مورخ و پژوهشگر تاریخ، شناخته شود و نه یک روزنامه‌نگار.

پاریزی پس از اخذ دیپلم برای ادامه تحصیل به تهران رفت و سال بعد نیز در رشته تاریخ در دانشگاه تهران پذیرفته شد. وی کار خود را در دانشگاه تهران از سال ۱۳۳۸ ش با مدیریت مجله داخلی دانشگاه ادبیات شروع کرد و تا سال ۱۳۸۷ به عنوان استاد تمام، در آن دانشگاه مشغول به تدریس بود. سرانجام نیز در فروردین ۱۳۹۳ چشم از جهان فرو بست.

باستانی‌پاریزی با نگارش آثار متعدد، در حوزه تاریخ و ادب، تصویر مناسبی در زمینه ارائه سبک و سیاق نگارشی، به نمایش گذاشته است. در یک طبقه‌بندی کلی، آثار باستانی‌پاریزی را می‌توان در سه گروه جای داد:

- آثار مربوط به کرمان: از جمله پیغمبر دزدان که چاپ‌های متناوب آن، نشان از استقبال فراوان عامه مردم از سبک نگارشی وی داشت. تاریخ کرمان، سلجوقیان و غز در کرمان، فرماندهان کرمان، تاریخ شاهی قراختائیان، جغرافیای کرمان، از دیگر گونه‌های این دست آثار اوست.

- مجموعه هفتی: خاتون هفت قلعه، آسیای هفت‌سنگ، نای هفت‌بند، ازدهای هفت‌سر، کوچه هفت‌پیچ، زیر این هفت آسمان، سنگ هفت‌قلم، هشت‌الهفت، در این گروه از آثار وی جای می‌گیرند.

- سایر کتب: از جمله این آثار متعدد می‌توان به: یعقوب لیث، ذوالقرنین، محیط سیاسی و زندگی مشیرالدوله، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، شاه منصور، شاهنامه آخرش خوش است، از سیر تا پیاز، از پاریز تا پاریس، اصول حکومت آتن، یاد و یادبود، تلاش آزادی، حماسه کویر اشاره نمود (دهباشی، ۱۳۸۴: ۱۸-۲۴).

در بررسی آثار باستانی پاریزی باید به این نکته توجه داشت که آثار وی، اصولاً با یکی از دو رویکرد تألیف یافته‌اند: ۱- رویکرد علمی یا مرسوم که نمونه آن را در بسیاری از کتب مربوط به تاریخ محلی کرمان می‌توان دید. رعایت اصول پذیرفته‌شده نزد صاحبان فن، در این دست آثار، نشان از توانمندی این پژوهشگر زبردست در تاریخ‌نویسی مرسوم، دارد. ۲- رویکرد مخاطب‌عامی یا غیرمرسوم. دیدگاه متفاوت باستانی پاریزی در خصوص اهمیت مخاطب در نگارش تاریخ، اساس شکل‌گیری این رویکرد خاص او بوده است. تعریف مخاطب از نظر باستانی پاریزی به‌وضوح گسترده‌تر از تعاریف معمول درباب مخاطب تاریخ بوده است، به گونه‌ای که او نه تنها قشر دانش‌آموخته تاریخ، بلکه اکثریت افراد جامعه (اعم از باسواد یا دارای حداقل سواد) را مخاطب خود دانسته و تلاش درجهت همگانی‌ساختن تاریخ برایش آن‌چنان جایگاهی داشته که حاضر به پذیرش انتقادات مطرح‌شده از سوی هم‌ردیفان دانشگاهی خود شده اما از سبک خود بازنگشته است. نگارش کتاب «خود مشت و مالی»، حکایت از آمادگی وی برای پذیرش انواع انتقادات، خصوصاً در رابطه با ترک اصول مرسوم و سنتی تاریخ‌نگاری دارد. به این ترتیب یک‌وجه غالب در آثار باستانی پاریزی، همین رویکرد غیرمرسوم و متفاوت وی در تاریخ‌نگاری است.

عمده آثار باستانی پاریزی در دوره پهلوی دوم نوشته و منتشر شده و در سال‌های بعد، بارها به چاپ رسیده است. به گونه‌ای که می‌توان گفت طی ۷۰ سال، بیش از ۲۷۰۰۰۰۰ نفر از طریق آثار ایشان کتاب‌خوان شده‌اند (باستانی‌راد، ۱۳۸۴: ۳۰). نکته حائز اهمیت در بررسی آثار وی، آن است که استقبال از مجموعه کتب ایشان، خود می‌تواند دلیلی باشد بر موفقیت سبک نگارشی او، خصوصاً در حیطه تاریخ؛ و گر نه چطور ممکن است یک اثر ایشان، مانند پیغمبر دزدان، بیست بار به چاپ برسد درحالی‌که بسیاری از کتب و مقالات علمی تاریخی، سال‌هاست در گوشه کتابخانه‌ها ورق نخورده است؟ این تمایزات آماری، مسئله‌ای قابل تأمل بوده که ضرورت توجه به مخاطب عام را در هنگام نگارش تاریخ آشکار می‌سازد. درحقیقت در ببحوجه فقر مطالعاتی در

کشور، که بسیاری به دلایل مختلف با مطالعه و کتاب‌خوانی بیگانه شده‌اند، هنر نگارش جذاب می‌تواند کارساز بوده و آشتی با کتاب را سهل‌تر سازد.

نگرش باستانی‌پاریزی در تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام

شناسایی مهم‌ترین شاخصه‌های سبک تاریخ‌نگاری باستانی، برای فهم علل موفقیت وی در جذب مخاطب عام، ضرورت دارد. به‌طور کلی دو رکن اساسی در فهم یک اثر تاریخی، عبارت است از ۱- ادبیات نوشتاری، ۲- موضوع و محتوای کلام. موفقیت در تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام، نیازمند رعایت توأمان این دو اصل است. این ویژگی بر روح و جان کلام باستانی حاکم بوده و طبیعتاً درهم تنیدگی این دو عامل در آثار وی، تسهیل درک عامه از تاریخ را به‌همراه داشته است. به‌بیان دیگر، مردم‌گرایی و تاریخ‌برای مخاطب عام، به دو شکل در کلام وی قابل مشاهده است و به دو مفهوم می‌توان او را مورخی مردم‌گرا دانست؛ نخست این که تاریخ را از برج عاج‌نشینی و مایه سرگرمی و عبرت‌آموزِ خواص بودن، خارج نموده و آن را در دسترس مردم به مفهوم عام کلمه قرار داده است. دوم اینکه اصولاً هدف وی از تاریخ‌نویسی، چیزی جز «تجربه‌آموختن به مردم و کمک به آنان برای درک بهتر زمان حال» و «استفاده از گذشته به سود آینده» نیست. وی برای تحقق مقصود نخست به ساده‌نویسی، استفاده از امثال و حکم، به کارگرفتن شوخی‌های تاریخ و گنجاندن خاطرات شخصی در متن اثر تحقیقی روی آورد و برای منظور دوم به پی‌جویی علل و مبانی هر واقعه تاریخی پرداخته است (فصیحی، ۱۳۷۲: ۲۷۲ و ۲۷۳). تحلیل رویدادها به زبانی ساده و خودمانی، نه تنها آثار باستانی را از گزارش صرف بودن، خارج ساخته، بلکه آن را برای عموم مردم قابل استفاده نموده و از این حیث شاخصه‌های کارکردی قابل توجهی یافته است.

باستانی آگاهانه و با هدف افزایش آگاهی‌های تاریخی مردم، در پی تأسیس نوعی از تاریخ‌نویسی با محوریت «حق تاریخ‌خوانی و تاریخ‌دانی» بوده و از این‌رو سبک ویژه‌ای برگزید که مبتنی بر گونه‌ای مردم‌گرایی و بهره‌گیری از اسلوب نوینی در تاریخ‌نگاری باشد. اما این مهم چگونه در سبک وی حاصل شده و این معیارهای ابتکاری چه بوده است؟

از جمله این معیارها که به‌دل‌نشستن تاریخ‌نگار گذشته‌های او را در پی دارد، آن است که وی، تاریخ‌نگاری مردمی را به دو صورت در آثار خود دنبال کرده است: اول اینکه، تاریخ را به زبان ساده و برای مردم نوشته است حتی در نگارش داستان‌های زندگی شاهان و شخصیت‌ها و نخبگان تاریخ، و دیگر آنکه به زندگی خود مردم، توده‌ها و درحاشیه‌مانده‌ها پرداخته است و بدین نحو، به لایه‌های زندگی اجتماعی مردم رسوخ کرده، به آداب و رسوم و مناسک آنها سرک کشیده و از

خود آنها و برای آنها نوشته است (شوهانی به نقل از فصیحی، ۱۳۹۳). لحن مردم‌گرایانه و عاری از پیچیدگی علمی او را، در لابه‌لای متونش به وضوح می‌توان دید. این نزدیکی مصادیق و مطالب او با زندگی مردم، گیرایی خاصی به آثار او بخشیده است برای نمونه می‌گوید: «در بندرعباس، خر سیاه را می‌کشند و پوست می‌کنند و کسانی که بیماری روانی و شیزوفرنی دارند، در همان پوست تازه‌کنده شده می‌خوابانند، اشخاص علیل و فلج را هم همین‌طور معالجه می‌کنند. دنیا را چه دیدی؟ شاید یک روز ویتامین «خ» هم کشف شود که آن را از پوست خر به دست آورده باشند!» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

علاوه بر ذکر موضوعات ملموس برای مردم، چنان‌که اشاره شد، نحوه بیان نیز نقشی اساسی در جذابیت اثر دارد. در این حیطه، مؤلفه‌های مختلفی قابل بررسی هستند. نگارش تاریخ به‌مثابه داستان، یکی از این مؤلفه‌ها به‌شمار می‌رود. علاوه بر آن و به‌طور کلی‌تر، ادبیات و توانایی‌های نهفته در آن می‌تواند به‌عنوان یک بازوی تقویتی برای نگارش تاریخی استفاده شود. قابلیت‌های باستانی به‌خوبی از آن بهره‌برده است. درحقیقت عناصر زیباشناختی هر نوشته‌ای را آرایه‌ها و هنجارهای هنری به‌کاررفته در متن تعیین می‌کند و خواننده با شناخت آنها، علاوه بر آنکه لذت بیشتری از متن می‌برد، می‌تواند به لایه‌های زیرین جملات نیز پی برده و اهداف نویسنده را کشف کند. همین کشف باعث تثبیت کلام نویسنده در ذهن خواننده شده و عواطف او را نیز برمی‌انگیزاند (شعبانی، ۱۳۹۲: ۴۲ و ۴۳).

همنشین تاریخ با ادبیات در فرهنگ ما سابقه‌ای دیرینه دارد. استفاده از سجع در کلام و شعر در نگارش تاریخ و به‌عبارتی شیرین‌سخنی در تاریخ‌نگاری ایرانی مصادیق فراوان داشته است. این ویژگی، نقطه قوتی بود که در تاریخ‌نگاری معاصر، به دلیل ضعف قلم و یا در قالب تحلیل و تعقل، تا حدودی کنار گذاشته شده و باستانی از معدود کسانی است که از این شیوه در نگارش خود، مدد گرفته است.

باستانی‌پاریزی از شعر و مضامین ادبی در تاریخ‌نگاری برای تلطیف تاریخ بهره برده تا با نزدیک شدن به سبک هنری، انس و همدلی را که برای ارتباط با مخاطب تاریخ لازم می‌داند، حاصل کند. وی استفاده از طنز و کنایه و اشعار و امثال در تاریخ‌نگاری را عیب محسوب نکرده و این را حق هر محقق می‌داند که برای خود، سبک و شیوه‌ای در نگارش داشته باشد. چنان‌که استفاده از اشعار مولوی و حافظ و یا مثل‌های عامیانه در نظر او نه تنها زینت‌بخش مقالات تحقیقی است، بلکه نظر و عقیده نگارنده را نیز با صراحت و ظرافت بیشتری منعکس می‌کند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۹: ۲۰۰)، ضمن آنکه آمیختگی آثار وی با طنز، بیانگر روحیه طنزگرایانه اوست (شول، ۱۳۸۷: ۲۷).

درحقیقت از دید او، شعر و ادب در نگارش تاریخ، به نوشته‌ی جذابیت و چاشنی خاصی می‌دهد که خواننده را به دنبال کردن بحث ترغیب می‌گردد. هرچند باید مرز بین شعر و ادب را با تاریخ و سرگذشت، رعایت نمود. (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۰: ۵۳) زیرا حفظ ماهیت و رویکرد تاریخی اثر، رسالت اولیه‌ی مورخ می‌باشد. تاریخ با رنگ و لعاب ادبیات عرضه گردد نه آن‌که فحوای کلام در پیچ و تاب اشعار و مثل‌های بی‌شمار، از مسیر اصلی منحرف شود.

یکی دیگر از معیارهای جالب باستانی‌پاریزی در انتخاب مواد تاریخی، این است که وی معتقد است وقتی مطلبی تاریخی بیان می‌شود، باید چنان باشد که با عوامل زمان و مکان و موقعیت جغرافیایی و طبیعی و به‌طور کلی با زندگی مردم سازگار باشد و اگر روایتی خلاف سنت و رسوم و زندگی روزمره‌ی مردم بیان شد، مطمئناً قابل تردید است (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۴: ۵۰۶).

معیاری دیگر که توسط وی برخلاف اصول تاریخ‌نگاری در پیش گرفته می‌شود، آن است که باستانی، تاریخ را از عصر حاضر به دوران قبل می‌برد برعکس رویه‌ی معمول که اصولاً نوشتن تاریخ از گذشته آغاز می‌شود و سرانجام به زمان حال می‌رسد. وی منظور خود از این طریقه را چنین شرح می‌دهد: «من از بیان هر واقعه تاریخی و پی‌جویی علل و مبانی و عواقب آن مقصودی دارم و مقصود اصلی من آن است که از تاریخ گذشته برای زمان حال و مردم روزگار خویش، نتیجه‌ای به‌دست دهم و موجباتی فراهم کنم که خواننده خود بتواند مقایسه‌ای میان گذشته و اکنون بنماید و از گذشته به سود آینده استفاده کند» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۹: ۱۹۹). درحقیقت این سبک نوشتاری را هم می‌توان براساس اهمیتی که مخاطب در نگاه باستانی‌پاریزی دارد، تفسیر نمود. در کنار فهم راحت متون تاریخی، استفاده و بهره‌گیری بهینه از آن، در رأس اولویت‌های وی بوده است.

مشخصه‌ی دیگر سبک نگارش پاریزی که در متفاوت بودن آثارش با اصول کاملاً علمی نقش دارد و حاکی از رویکرد غیرمرسوم و مخاطب‌مدار اوست، توجه به علل ماورائی یا متافیزیکی در شکل‌گیری پاره‌ای از وقایع تاریخی است. از نظر وی، با وجود غیرقابل انکار بودن روابط علت و معلولی، اما همیشه یک قوه‌ی قاهره بر همه جای تاریخ نظارت دارد که از قدرت تحلیل اهل تاریخ بیرون است.

همه زنجیر در زنجیر پیوند

سر زنجیر در دست خداوند

(باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۴: ۵۶۷ و ۵۶۸)

این البته در نظر بسیاری از اهل تحقیق، نکته‌ای است که جایی در تجزیه و تحلیل‌های پژوهشی نداشته و محل آن تنها ذهن مورخ بوده و مورخ نیز ملزم به دخالت‌ندادن آن در دیدگاه‌هایش

است. چنان‌که از معیارهای جالب توجه باستانی پاریزی در مخاطب عام‌گزینی، انتخاب عناوین جذاب و البته نه چندان تاریخی است همچون «ازدهای هفت‌سر» و یا اغلب عناوین دیگر آثار وی، که این ویژگی نیز شاید در نظر علما و اهل تاریخ، چندان تاریخی نباشد، اما مخاطب عام را به سهولت به سمت خود می‌کشاند.

اما مهم‌ترین هدف باستانی از انتخاب این معیارها، بی‌تردید برخاسته از اهمیتی است که مخاطب در نگاه وی دارد. تمام تمهیداتی که او درپیش می‌گیرد، در همین راستاست تا بتواند تاریخ را به میان مردم آورد زیرا از نظر او، تاریخ اهمیتی درخور دارد: «ملتی که تاریخ خود را فراموش کند، جریمه او تنها همین کافی است که باید بسیاری از تجربه‌های تاریخی را دوباره تجربه کند و مجازاتش همین بس که ناچار است بسیاری از آزموده‌ها را از سر نو بیازماید زیرا که، به ز تجربه آموزگار نیست» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۳۰۱) و از آنجا که طریقه فراموش‌ناشدن تاریخ، «تاریخ‌نگاری» است، می‌توان به بزرگی کار مورخ و سبک نگارش وی پی برد.

بدین ترتیب، نگرش باستانی درخصوص اهمیت تاریخ، پایه‌گزینش معیارهایی نوین و سبکی متفاوت توسط اوست، سبکی که به‌رغم بیگانه‌نبودن در فرهنگ تاریخ‌نگاری ما، جایگاهی نیز در تاریخ‌نگاری معاصر نداشته است. درحقیقت هدف وی از درپیش گرفتن این طریقه نگارش، آن بوده تا با ایجاد انس میان مورخ و مخاطب، پیوند سست میان این دو عنصر را تقویت بخشیده و گامی درجهت همگانی‌ساختن تاریخ بردارد. چنان‌که اغلب محققان اذعان دارند به این هدف نیز دست یافته است؛ نشر هموار و نگارش چندبعدی او در بیان مباحث تاریخی و تشریح نکات پیرامونی به زبان ساده، گرایشی شدید به آثار او را سبب شده بود (کهن، ۱۳۹۳: ۴۱۱).

مخاطب عام در نگاه باستانی، چنان جایگاهی دارد که او را بر آن داشت تا با نادیده گرفتن خطوط رسمی دانشگاهی، به انتقال مفاهیم تاریخی به شیوه‌ای که خود می‌پسندد، پردازد (رنجبر، ۱۳۹۵: ۳۸). وی با تأکید بر این نکته می‌گوید: «من بفهمی نفهمی، نگارش تاریخ را وقتی مفید می‌دانم که کسی خواننده آن باشد و مسائل تاریخی را وقتی کسی خواهد خواند، که حداقل یک کششی و جاذبه‌ای در آن ببیند و برای این که چنین جاذبه‌ای پیدا شود، گاهی اوقات پرداختن به برخی حواشی و ذکر بعضی قصه‌ها و تطبیق حوادث مشابه تاریخی، بی‌ضرر است، حتی لازم می‌نماید و این همان چیزی است که اهل منطق و صاحبان تکنیک سیستم تحقیق، از این شاخ به آن شاخ پریدن و آسمان به ریسمان بستن می‌دانند» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۲۷).

اهمیت مخاطب از دید او آن‌چنان است که می‌گوید: «اگر جامعه، کتابی را خواست، از زیر خاک‌های خرابه‌های نیشابور بعد از حمله مغول هم آن را بیرون خواهد آورد. شاهنامه فردوسی،

چهار مقاله نظامی عروضی، کیمیای سعادت غزالی، اسکندرنامه نظامی، منطق‌الطیر عطار، تاریخ بیهقی، همه بر چهره خود آثار سوختگی و خاک و غبار این بی‌امانی‌ها را دارند، همه این‌ها از زیر خاک و خل‌های خرابه‌های مغول بیرون آمده‌اند. اما هرگز از یاد ملت ایران نرفتند. مردم، زنان و دختران خود را فراموش کرده و به دشمن سپردند ولی گردیزی را از یاد نبردند و نگاه داشتند، پس اگر کتابی خودش نتواند خودش را نگهدارد، دیگران او را نگاه نخواهند داشت. در برابر، خیلی کتاب‌ها، همین سال‌های اخیر چاپ شده‌اند که فقط می‌توان نام آن‌ها را در فهرست کتاب‌های مشار دید، جامعه اصلاً از آن خبر ندارد (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۴۱). این سخن وی گرچه از مبالغه خالی نیست و برخی از جملات آن قابل نقد است، اما بیانگر اصلی اساسی در جوهره کتب تاریخی است. ارزش یک اثر تاریخی برخاسته از نوع نگرش و نگارش پدیدآورنده آن است و طبیعتاً، اثری، شانس رؤیت شدن و بقا می‌یابد که علاوه بر ارزش محتوایی، از جانب مردم نیز مورد اقبال واقع شده باشد.

باستانی در جایی دیگر نیز اهمیت مخاطب را با مصداقی امروزی تشریح می‌کند. او در ارتباط با استفاده از کامپیوتر برای به دست آوردن مواد تاریخی و تجزیه و تحلیل آنها، اگرچه معتقد است این پیشرفتی درخور به حساب می‌آید که باید به کار گرفته شود، اما از دید وی، توجه به این نکته نیز مهم است که تاریخ باید با احساس نوشته شود تا مخاطب داشته باشد نه این که کاملاً کامپیوتری بوده و کامپیوتر مغز مورخ را رهبری کند. اگر قرار باشد تاریخ، کامپیوتری نوشته شود، همان کامپیوتر هم باید خواننده برای مقالات خود پیدا کند! خوانندگانی کامپیوتروار که مثل خودش نه احساس داشته باشند و نه عاطفه، تاریخ را فقط برای تاریخ بخوانند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۰۳ و ۱۰۴).

عوامل تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری باستانی‌پاریزی و بازتاب سبک وی در میان اهل تاریخ

انتخاب سبک «تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام» توسط باستانی‌پاریزی برای ارائه تاریخ، صرف‌نظر از ذکاوت و درایت او، که به خوبی پی به نیاز تاریخ‌دانی مردم جامعه برده بود، درحقیقت برخاسته از شخصیت وی بوده است. رفتار و منش توأم با نرم‌خویی، بی‌ریایی و مردم‌گرایانه باستانی حدود زیادی می‌تواند نشأت گرفته از دو عامل تأثیرگذار در زندگی او باشد: ۱- خاستگاه و محیط پرورش او «پاریز» و «پاریزی‌ها»، ۲- فعالیت مستمر در عرصه روزنامه‌نگاری.

در دوره رضاشاه، کدخدای پاریز، روستازاده‌ای شاعر و روضه‌خوان و اهل معاشرت با اهل فضل بود... در همین آمد و شدها به منزل وی بود که پسر حاج آخوند، محمدابراهیم، در مصاحبت

اهل علم قرار گرفت، مشتاقانه اشعار و گفتار شیخ محمدحسن زیدآبادی (پیغمبر دزدان) را جمع کرد و نشریه‌ای دست‌نویس در روستا منتشر نمود... می‌توان گفت زبان و قلم باستانی‌پاریزی برداشتی عالمانه و پخته‌شده از شیوه «تاریخ‌نگارانه» روستا بود (باستانی‌راد، ۱۳۹۶: ۱). عرضه تاریخ به «شیوه‌ای محاوره‌ای و با ترکیبی از دانش و شوخ‌طبعی» (متی، ۱۳۹۴: ۷۸) نشان از گفتگوهای خودمانی پای کرسی‌های شبانه داشت. روضه‌خوانی پدر، زبان بی‌پیرایه و توأم با طنز و انتقاد محمدحسن زیدآبادی، هم‌نشینی با جماعت اهل علم روستا در کنار زیست‌گاه طبیعی پاریز، همگی تأثیر خود را بر نوشتار باستانی نهاد تا تکامل‌گر سبکی از میان مردم و برای مردم باشد. اشاره به این یادمانه‌های تاریخی، در لابه‌لای سطور او، همه‌جا دیده می‌شود. برای نمونه می‌گوید: «یکی از خوانندگان به شوخی ایراد کرده بود که فلانی خودش ادعای فقر و درویشی دارد اما فکر نمی‌کند که ما حوصله سید بلبل شاه را نداریم که هر چه او بگوید و بنویسد، در چنته خاطر خود نگاه داریم. در جواب این دوست عزیز باید بگویم که من روضه‌خوان‌زاده هستم و آدم روضه‌خوان هر جا مناسب دید، به‌مناسبت، گریز خود را می‌زند...» (بنی‌احمد به نقل از باستانی‌پاریزی، ۱۳۹۴: ۴۸۲).

از دیگر سو، رابطه سبک نوشتاری باستانی‌پاریزی با روزنامه‌نگاری، واقعیتی بدیهی است که در بررسی تاریخ‌نگاری او باید مورد توجه قرار داد. باستانی‌پیش از آنکه نویسنده باشد، روزنامه‌نگار بود و آن‌چنان که لازمه روزنامه‌نگاری است، مؤلف می‌کوشد به سبک و سیاقی بنویسد که عامه مردم را توان فهم آن باشد. طبیعی است گسترش دامنه مخاطب، به معنای بالا رفتن تیراژ روزنامه و خشنودی صاحبان آن خواهد بود. بدین ترتیب استقبال از مطالب عنوان‌شده توسط باستانی در روزنامه‌ها، او را در به‌کارگیری این سیاق در تاریخ‌نگاری، راسخ‌تر نمود. این دو عامل، در کنار آگاهی از «درد تاریخ‌نخوانی و تاریخ‌ندانی جامعه» که طی سالیان طولانی تدریس برای وی حاصل شده بود، در نهایت او را به گزینش سبک و سیاقی در ارائه تاریخ وادار نمود که اتفاقاً الگوی مناسبی در جذب مخاطب عام بود.

البته این میزان توجه به مخاطب در بیان تاریخ، مسئله‌ای است که به‌راحتی از سوی بسیاری از محققان و تاریخ‌نگاران پذیرفته شده نیست. به‌همین علت در مورد آثار و سبک نویسندگی باستانی، دیدگاه‌های زیادی بیان شده است. بسیاری از مورخان معاصر، به تحسین نگارش او پرداخته‌اند: زریاب‌خویی معتقد است مخاطب هر چقدر هم از تاریخ‌گریزان باشد، با مطالعه آثار باستانی‌پاریزی، به‌سوی تاریخ‌کشانده می‌شود و ناگهان می‌فهمد این نویسنده با لطایف‌الحیل، او را در میان معرکه تاریخ رها کرده است و به‌همین ترتیب، اسامی نامأنوس تاریخی و جغرافیایی

بی‌آنکه خود توانسته باشد، در مغز او جای گرفته است (زریاب‌خویی، ۱۳۸۴: ۸۵ و ۸۶). اشراقی نیز شیوهٔ او را نه تنها انحراف از مسیر غایی تاریخ‌نگاری ندانسته بلکه هنر او می‌داند که دریافته تاریخ را جز به مدد دانش‌های حاشیه‌ای نظیر شعر و ادب و مضامین دل‌انگیز و طنزهای عبرت‌آموز، نمی‌توان در ذهن مردم جای داد و این تلفیق، علاوه بر کسب لذت، خواننده را نیز برای دریافت حوادث تاریخی آماده می‌سازد و او را با مورخ در عرصهٔ ابداعات هنری سهیم می‌سازد و این خود دست‌آویزی است که از طریق آن می‌توان به مناسب‌ترین شکلی از معمای پیچیده و عاری از انعطاف حوادث تاریخی رمزگشایی کرد (اشراقی، ۱۳۸۴: ۹۰).

یکی از بحث‌های انتقادی به وی، توسط شاگرد باستانی‌پاریزی، «سیمین فصیحی» مطرح شده است، تاجایی که استاد خود را فاقد تفکر تاریخی و اندیشندگی دانسته، چیزی که لازمهٔ نوآوری و تحقیق علمی به‌شمار می‌رود و بر این عقیده است که ایشان علاوه بر ضعف روشی یعنی عدم بررسی دستورالعمل‌های تحقیقی، دارای ضعف بینشی نیز بوده و آن، ناشی از عدم استفاده از علوم کمکی تاریخ است و با این دو ضعف عمده، او را به‌نوعی یک ژورنالیسم سطحی‌نگر دانسته که روزبه‌روز بر کمیت آثار او افزوده شده اما از کیفیت آن‌ها کاسته شده است (فصیحی، ۱۳۷۲: ۲۷۶-۲۷۷). نگاه منطقی به این انتقاد، پذیرش آن را آسان می‌سازد و بر آن صحه می‌گذارد، اما توجه به خصایص سبک باستانی از زاویهٔ دیگر و خصوصاً از منظر توجه به مخاطب، می‌تواند انعطاف بیشتری در این زمینه را سبب گردد. چنان‌که خود فصیحی نیز سال‌ها بعد با تعدیل اعتقاد خود و تأکید بر زوایای دیگر تاریخ‌نگاری باستانی، در مصاحبه با سیاوش شوهانی، به تمجید از سبک و سیاق استاد پرداخت (ر.ک. شوهانی، ۱۳۹۳).

اما در کل، نگاه مثبت به سبک باستانی به‌مراتب بیش از انتقادات وارد شده به اوست. «عبدالرسول خیراندیش» معتقد است بینش پاریزی مبتنی بر ایجاد رابطهٔ انس با تاریخ بوده و با همین رابطهٔ عاطفی، فاصلهٔ زمانی و مکانی را حل می‌کند و وقایع را به هم مرتبط می‌سازد. روش او نیز مبتنی بر همدلی و براساس نظریهٔ ديلتای^۱ بوده و به‌همین دلیل، سبک نگارش زیبای او به سبک هنری شبیه می‌باشد (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۴۲). باستانی‌راد نیز با بررسی زوایای زندگی باستانی‌پاریزی، سبک وی را گونه‌ای خاص و متمایز معرفی می‌کند و بر آن است آراستگی قند کلامش با طنزی فاخر، راهی است برای بردن خواننده به اعماق تاریخ و دانستن و به‌کار بستن آن (باستانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۸).

۱. نظریه ديلتای: ویلهلم ديلتای پرسش از فهم متون را به پرسش از فهم تجلیات و بیان‌های بشری تغییر داد و هرمنوتیک را به حیطة علوم انسانی توسعه داد (بلاشر، ۱۳۸۰: ۲۳).

باستانی‌پاریزی در ویرایش جدید خودمشت‌ومالی، با سعه صدر و البته متانت، در پاسخ به نظر دو منتقد مخالف و موافق خود (فضیحی و باستانی‌راد) این‌گونه آورده: «من در جواب این دو محقق صاحب‌نظر جز ابراز تشکر حرفی ندارم و تنها رباعی شیخ برهان‌الدین نصر را به زبان می‌آورم که می‌فرماید: ماییم که در هیچ حسابی ناییم/سربسته و میان‌تهی چون ناییم/آن دم که حساب نقد مردان طلبند/آن ذره که در حساب ناید ماییم... قاعدتاً من باید خیلی خوشحال باشم از اینکه دوست هم‌دهی هم‌نام خودم، چنین حُسن‌ظنی در حق من دارد، چیزی که اگر یک درصد آن در من بود، می‌بایست کلاه‌گوشه خود را به آسمان بسایم، اما واقعیت همان چیزی است که آن خانم دانشجوی قدیم من گفته، او درست می‌گوید، راه باستانی بن‌بست است» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۵: ۴۵۲-۴۵۴).

البته در اینجا منظور، دفاع یا محکوم کردن باستانی‌پاریزی نیست بلکه هدف، بررسی سبک مردم‌گرایانه و مهم‌تر از آن بازدهی و اثربخشی سبک نگارش اوست. نکته قابل‌تأمل این است که به‌رغم استقبال فراوان خوانندگان و مخاطبان عام از سبک تاریخ‌نویسی باستانی، اما اسلوب نگارش وی ادامه پیدا نکرد و باوجود آن‌که اهل تاریخ، احترام فراوانی برای او قائل بوده و هستند، اما آثارش را مورد تقلید قرار نداده‌اند، تا جایی که حتی برخی آرزو کرده‌اند این شیوه ادامه پیدا نکند.^۱

بدیهی است برخی از انتقادات وارده به سبک پاریزی، برخاسته از تخطی وی از اصول مرسوم و سنتی تاریخ‌نگاری است. او خود با پذیرش این نکته، می‌گوید: «بعضی‌ها تصور می‌کنند که اگر مطالب خود را به شکلی بنویسند که همه کس بفهمند، از آنچه لازمه عالمان و محققان است منحرف خواهند شد، به نظر من هیچ تضادی میان دانشمند بودن واقعی و طرز بیان عامیانه سهل‌الفهم وجود ندارد»^۲ (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۰: ۸۸). این اعتقاد که نگارش سنگین، یکی از معیارهای عالمانه تلقی شدن یک کتاب یا مقاله تاریخی است، کماکان نیز در محافل دانشگاهی

۱. از جمله فضیحی در پایان بررسی تاریخ‌نگاری باستانی می‌گوید: «می‌توان گفت آقای باستانی علی‌رغم زحمت زیاد و آثار فراوان نتوانسته است گامی در پیشبرد تاریخ‌نگاری این سامان بردارد. نگارنده امیدوار است راه باستانی ادامه نیابد» (فضیحی، ۱۳۷۲: ۲۷۹). اما همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، سال‌ها بعد سیمین فضیحی ضمن تعدیل نظر خود می‌گوید الآن معتقدم ای کاش بودند کسانی که توانایی داشتند راه او را ادامه دهند (شوهانی، ۱۳۹۳).

۲. مورخان متعددی، این فاکتور مهم نگارش را مورد نظر داشته‌اند. برای مثال «جواهر لعل نهرو»، از مورخان می‌خواهد مقالات، رسالات و کتاب‌های تاریخی خود را به‌گونه‌ای بنویسند که تنها به درد همکاران و هم‌قلمنان تاریخ بخورد؛ چراکه مردم دیگری هم خارج از حدود و گروه ایشان هستند که می‌خواهند و باید با تاریخ مربوط باشند (به نقل از باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۰: ۸۸).

به چشم می‌خورد و به‌رغم تأکید لفظی بر نگارش ساده، آثاری که به‌سادگی نوشته شده و توسط عامه مردم به‌راحتی فهم و درک می‌شوند، در اغلب موارد در نظر اهل فن، به‌عنوان آثاری کم‌ارزش جلوه کرده و بدین ترتیب، گاهی شانس دریافت امتیازات مربوطه را نیز از دست می‌دهند. پس جای تعجب نیست که امروزه نیز برخی پژوهشگران در نگارش یک اثر تاریخی تمام تلاش خود را به‌کار گرفته تا از الفاظ سنگین‌تر و کمتر استفاده‌شده در میان مردم، بهره‌برده و به قیمت از دست دادن مخاطب، امتیاز اثری درخور نام و جایگاه خود را به‌دست آورند! این‌گونه است که پژوهشی بعد از ماه‌ها مطالعه و تحقیق، در لابه‌لای صفحات مجله و در گوشه کتابخانه، تنها می‌تواند در انتظار سرک کشیدن پژوهشگر دیگری باشد.

باستانی خود با تأکید بر غیرمتعارف‌بودن تاریخ‌نویسی‌اش اذعان داشته که با وجود کوشش بسیار موفق به ایجاد اثری که مورد قبول نمایندگان مکاتب تاریخ‌نویسی باشد، نشده است (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۹: ۲۰۰). او خود را مورخ، بدان معنا که همه از آن استنباط می‌کنند، نمی‌داند زیرا در نظر دیگران، مورخ واقعی کسی است که در کار خود از اصول و روش علمی پیروی کند درحالی‌که وی در آثارش، اگرچه از اسلوب شرقی و غربی تاریخ‌نویسی کم‌وبیش بهره‌برده اما نتوانسته روش هم‌هنگی برای کار خود پیدا کند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۹: ۱۹۸ و ۱۹۹). شاید یکی از دلایل نگارش کتابی چون «خود مشتم‌ومالی» همین باشد که وی می‌خواسته با تشریح اعتقادات شخصی خود درخصوص تاریخ‌نگاری و البته با به نقد کشیدن آنها، پذیرای انتقادات دیگران باشد. چراکه خود می‌دانسته جامعه دانشگاهی نمی‌تواند به‌خوبی سبک تاریخ‌نگاری او را هضم کند.

باستانی در جای دیگر نیز این‌گونه اظهار می‌دارد: «صادقانه باید اعتراف کنم که کار من هرگز صددرصد با اصول علمی موافق نبوده است. آخر من به قول خودم فارغ‌التحصیل یونیورسیتة چهار کلاسه ابتدایی پاریز بوده‌ام - نه سوربن پاریس - چگونه می‌توانم کاری کنم که با فرهیختگان کلژ دو فرانس برابری کنم؟!» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۴۷). اما آنچه در واشکافی آثار باستانی غیرقابل‌انکار است، توانایی ادبی اوست که وی را قادر می‌سازد تا مطالب تاریخی به‌ظاهر بی‌ربط را با مهارتی ظریف و دلنشین در پیوند با یکدیگر قرار دهد و البته مهم‌تر از آن، جایگاهی است که وی برای مخاطب، خصوصاً عامه مردم قائل است و هنگام نگارش تاریخ، تا حد امکان آن را از نظر دور نمی‌سازد.

علل ناپایداری سبک تاریخ‌نگاری باستانی‌پاریزی

با توجه به مطالب بالا می‌توان دلایل عدم تداوم سبک تاریخ‌نگاری باستانی‌پاریزی را، این‌گونه برشمرد:

- تخطی از قواعد و خط‌کشی‌های رسمی و تاریخ‌نگاری مرسوم از جانب باستانی‌پاریزی، به گونه‌ای که ورود به سبک پاریزی برای مورخان و پژوهشگران جوان، ناپسند تلقی می‌شد.

- آمیختگی شدید سبک باستانی با ادبیات، آن‌هم از نوع ادبیات عامیانه، معتقدان به اصول تاریخ‌نگاری علمی را دچار ترس و اضطراب نمود که بار دیگر جنبه ادبی بر روح تاریخی غلبه پیدا کند.

- تعهد و تخصص باستانی در رویکرد محلی- منطقه‌ای نیز می‌تواند در دل‌زدگی و عدم استقبال مورخان جوان از سبک وی، مؤثر بوده باشد.

- به‌رغم اصرار باستانی در این گونه نگاهستن تاریخ، اصول مورد نظر او، هیچ‌گاه از سوی هم‌ردیفان معاصرش، به‌عنوان یک سبک پذیرفته و مورد تقلید واقع نشد.^۱

در کل باید گفت باستانی‌پاریزی از بهترین مصادیق «تاریخ‌نگار برای مخاطب عام»، به‌شمار می‌رود و شاید بتوان از تلفیق اصول مفید و پاسخ‌داده‌وی، مکتبی تألیف نمود که با نیازهای روز جامعه همخوانی داشته و پاسخگوی عطش بیدارنشده مردم به شناخت و مطالعه تاریخ باشد. با تأمل در گفتار باستانی‌پاریزی، که به‌سادگی علت سبک تاریخ‌نگاری‌اش را شرح می‌دهد، می‌توان به اهمیت این نحوه نگارش پی برد و از منظری دیگر، بدان نگریم: «خیلی‌ها ایراد کرده‌اند که فلانی جزئیات را به تاریخ کشانده، گفتگو از مردمی و کسانی می‌کند که هیچ‌وقت در تاریخ عاملی موثر نبوده‌اند: خواجه غنی پاریزی کیست که آقا محمدخان را در پشت دروازه کرمان نگه دارد؟ خواجه کریم‌الدین کیست که شاه عباس با او خوش‌وبش کند؟ حقیقت این است که من در این کار تعمد دارم، زیرا عقیده دارم که با این کار، هم مردم را وارد تاریخ کردم و هم تاریخ را به میان مردم برده‌ام، حال اگر تاریخ از برج عاج خود فرود آمده، گو بیا، من تاریخ را برای مردم می‌خواهم نه مردم را برای تاریخ! علاوه بر آن، شاه عباس به‌خاطر وجود همین خواجه کریم‌الدین‌ها و گنجعلی‌خان‌ها، شاه عباس شده. قاعده هرم سلطنت آنها از وجود همین مردم عادی پایه گرفته است. شناخت مردم و جزئیات همین بی‌اهمیت‌ها، زمینه را برای شناخت علل صعود و سقوط دولت‌ها و قدرت و منفعت جوامع، آماده می‌کند» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۳۳۷).

چنان‌که در جای دیگر نیز به‌صراحت می‌گوید: «همه‌جا کوشش کرده‌ام تاریخ را از دربار پادشاه به میان آغل گوسفندان ببرم!... زیرا نگارش تاریخ ممکن نیست مگر این که تاریخ را از برج عاج

۱. شاید هم به قول سیمین فصیحی، واقعاً بعد از ایشان کسی نبود که مانند باستانی‌پاریزی، این گونه توانایی و خلاقیت، در ارائه تاریخ، داشته باشد (شوهانی، ۱۳۹۳).

کاخ‌ها به خانه‌های گلی و چپر‌ها و سیاه‌چادرهای عشایر این مملکت نقل مکان دهد؛ شاید در آن صورت تاریخ‌نگاری ما راهی به دهی ببرد و شاید بشود تحولات اجتماعی قرن‌ها و هزاره‌های این سرزمینِ عشیره‌نشین را به یک صورتی تحت قوانین علوم اجتماعی درآورد. جز این باشد مصداق شعر وحید دستگردی است:

سال‌ها، در ره طولانی سرمنزلِ علم

ره سپردیم، ولی طی ره از پهنا بود

(باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۴: ۱۱)

یکی از مظاهر علاقه باستانی به سبک تاریخ‌نگاری عام‌پسند، دفاعی است که از سبک نوشتاری ذبیح‌الله منصوری داشته است. برای نمونه، وی منصوری را نگارنده‌ای صاحب‌سبک و الگویی مناسب در تاریخ ادبیات ایران دانسته و می‌گوید: «روایات آقای منصوری هرچند گاهی با منابع تاریخی همراه نباشد، هیچ‌وقت از خود تاریخ جدا نیست. من باینکه هیچ‌وقت نمی‌توانم از نوشته‌های منصوری به عنوان یک سند تاریخی در نوشته‌های خود استفاده کنم، عجیب است که هرگز خود را از خواندن آثار او بی‌نیاز نمی‌توانم بینم، زیرا نوشته او چیزی است که با طبیعت، صادق و همراه است» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۵: ۸۰۵ و ۸۰۶).

در نهایت باید گفت در پیش گرفتن این سبک تاریخ‌نگاری توسط باستانی، تصادفی یا بی‌هدف نبوده بلکه برخاسته از اندیشه و تفکر مردمی او بوده است. در حقیقت تفکر باستانی مصداق این سخن آدمیت است: «مورخ وقتی می‌تواند هنرمندانه به کارش پردازد که خود صاحب اندیشه باشد تا قدر اندیشه شناسد. به یک معنی، تاریخ‌نگار واقعی، معمار فکر است نه تنها مدرس افکار. تأثیر شخصیت عقلی مورخ در تصنیف خود تا درجه‌ای بی‌شابهت به تأثیر نویسنده در اثر هنری نیست و این همسانی از لحاظ معنی و جانی است که تاریخ‌نویس به تألیف خود می‌دهد» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۸).

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام با هدف تلاش برای مردمی کردن تاریخ و دخالت دادن زندگی مردم عادی در بررسی تحولات تاریخی و اهتمام به تاریخ‌دانی و تاریخ‌خوانی مردم، در عمده آثار باستانی‌پاریزی مشهود است. این امر موجب شده تا او را مورخی صاحب‌سبک و نواندیش در حوزه تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام محسوب نماییم. او با علم و باور به این که مردمان به‌حاشیه‌رانده شده در تاریخ، عوامل اصلی تاریخ‌ساز هستند، تلاش نمود با استفاده از سبک نگارش متفاوت از تاریخ‌نگاری رسمی و گاه متضاد با آن، فاصله عمیق میان مردم و تاریخ را کم کند و

میان متون تاریخی و مورخ با مخاطب عام، انس و الفتی ایجاد نماید. فاصله میان عموم مردم با تاریخ و ناآگاهی وسیع مخاطب عام از تاریخ، از نظر باستانی موجب ایستایی‌ها و بازتکرارها می‌شود، لذا برای برون‌رفت از این گرفتگی و عدم پویایی، با استفاده از ادبیاتی نزدیک به فرهنگ عامه و آمیختن آن با شعر و طنز و کنایه، موضوعات مهم و اساسی تاریخ را برای مخاطبان خود، جذاب و قابل فهم نمود.

مخاطبان عام و توجه به نقش آنان در حوادث تاریخی و علاقه‌مند نمودن آنها به مطالعه تاریخی، اساسی‌ترین هدفی بود که باستانی‌پاریزی تعقیب می‌نمود. به همین دلیل در مقابل انتقادات فراوانی که به او شد، مقاومت کرد و سعی نمود با ساده‌نویسی موضوعات تاریخی و دقت نمودن در انتخاب آنها از مسائل امروز جامعه و به‌ویژه مخاطب عام، که هدف اصلی تألیفات و پژوهش‌های او به حساب می‌آمدند، تونلی به گذشته همین مردم بزند. این سبک تاریخ‌نگاری باستانی‌پاریزی نشان داد که در نگاه او، تاریخ برای مردم است و نه مردم برای تاریخ، و تا زمانی که این نگاه ادامه نداشته باشد، پیوسته باید منتظر تکرارها و بازتکرارها در مسائل پیرامونی خود بود. شاید بتوان گفت باستانی با ابداع این شیوه و تعریف اصول و قواعدی برای آن، تلاش نمود تا از «بی‌تاریخی و بدتاریخی» حاکم بر اکثریت جامعه یعنی مخاطبان عام، بکاهد و به‌نوعی با رعایت «بهداشت تاریخی»، از تداوم کنار زدن مردم از تاریخ و کنار کشیدن عامه از مطالعه تاریخ، در آینده پیشگیری نماید.

منابع و مآخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. تهران: پیام، چاپ دوم.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۴). *فرمانفرمای عالم*. تهران: نشر علمی.
- _____ (۱۳۶۹). *زیر این هفت آسمان*. تهران: جاویدان. چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۷۰). *حضورستان*. تهران: ارغوان.
- _____ (۱۳۷۷). *نون جو و دوغ گو*. تهران: معارف چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۷۸). *خود مشت و مالی*. تهران: نارمک.
- _____ (۱۳۸۴). *اژدهای هفت سر*. تهران: نشر علم.
- _____ (۱۳۸۵). *خود مشت و مالی*. تهران: علم. چاپ چهارم.
- بدیع، محمدحسن (۱۲۹۹). *داستان باستان یا سرگذشت کوروش*. تهران: چاپخانه تمدن.
- بلایشر، ژوزف (۱۳۸۰). *گزیده هرمنوتیک معاصر*. ترجمه سعید جهانگیری. تهران: پرسش.
- بنی‌احمد، حسین (۱۳۹۴). *شاعر تاریخ*. تهران: نشر علم.

- جعفری، مسعود (۱۳۸۶). **سیر رمانتیسیم در ایران از مشروطه تا نایما**. تهران: نشر مرکز.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۱). **تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی**. تهران: نقش جهان.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۹۳). **تاریخ تمدن**. ج ۱. گروه مترجمان. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ ۱۵.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۲). **مميزات تاریخ‌نگاری در ایران**. تهران: قومس.
- شیرازی خاوری، فضل‌الله (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**. جلد اول. مصحح ناصر افشار. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فصیحی، سیمین (۱۳۷۲). **جریان‌های تاریخ‌نگاری در عصر پهلوی**. تهران: نوند.

مقالات

- اشراقی، احسان (۱۳۸۴). «من و دکتر باستانی» **مجله بخارا**. ش ۴۶.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۵). «در یاد ذبیح‌الله منصوری». **آینده**. سال ۱۲. ش ۱۱ و ۱۲. بهمن و اسفند.
- _____ (۱۳۹۳). «زندگی باستانی پاریزی به روایت خودش». **سایت تابناک**. منتشرشده در ۹ فروردین.
- باستانی‌راد، حسن (۱۳۸۴). «باستانی پاریزی وارث والاتبار بیهقی». **مجله حافظ**. ش ۲۳.
- _____ (۱۳۹۳). «پیراهن چاک خورده در نخستین دیدار تاریخی با استاد باستانی پاریزی». **از پاریز تا پردیس**. تهران: دانشگاه تهران.
- باستانی‌راد، حسن (۱۳۹۶). «از تکت و سمبه‌های پاریز تا گذرهای پت و پهن تاریخ». **فرهنگ امروز**. منتشرشده در ۲۲ آذر.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۲). «نقد و نظر درباره تاریخ‌نگاری دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. ش ۷۵ و ۷۶.
- دهباشی، علی (۱۳۸۴). «کتابشناسی آثار محمدابراهیم باستانی پاریزی». **مجله بخارا**. ش ۴۶.
- دهباشی، علی (۱۳۹۳). «موربی چاره». **مجله بخارا**. ش ۹۹.
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۹۵). «پارادیم‌شناسی تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی». **پژوهش‌های علوم تاریخی**. دوره ۸. ش ۱.
- زریاب، خویی، عباس (۱۳۸۴). «گذشته مقدمه حال است». **مجله بخارا**. ش ۴۶.
- شول، حسین (۱۳۸۷). «طنز در آثار باستانی پاریزی». **مجله رودکی**. ش ۲۳.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۰). «درآمدی بر موانع و دشواری‌های تاریخ‌نویسی در ایران با تأکید بر عصر قاجار» **فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء**. سال ۲۱. دوره جدید، ش ۸ پاییز و زمستان.

- کهن، گوئل (۱۳۹۳). «فراخ‌نگری و انگیزه‌پروری باستانی‌پاریزی: نگرشی سیستمی در تاریخ‌نگاری». **مجله بخارا**. سال پانزدهم. ش ۹۹.
- متی، رودی (۱۳۹۴). «و فراموش نخواهد شد؛ به یاد محمدابراهیم باستانی‌پاریزی». ترجمه عباس احمدوند. **مجله رشد آموزش تاریخ**. ش ۶۱.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۴). «مورخان و مخاطبان ۲؛ ضرورت بازنگری در آموزش و انتقال مفاهیم، نظرها و کاربردهای تاریخ» **مجله تاریخ معاصر ایران**. ش ۳۵.

منابع الکترونیکی

- شوهانی، سیاوش (۱۳۹۳). مصاحبه با سیمین فصیحی؛ «راوی مردم فرودست در سوبه‌های نقد و تمجید». ۱۳ اردیبهشت ماه. <http://farhangemrooz.com/news/15420>

References in English

- Adamit, Fereydoun. 1979. Andishehaye Mirza Aghakhan Kermani. Payam publishing, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Badie, Mohammad Hassan. 1920. Dastane Bastan ya Saghozashte Curush. Printing house of civilization, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bani Ahmad, Hussein. 2015. Shaere Tarikh. Publication of science Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1985. Farmanravaye Alam. Scientific publication, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1990. Zire In Haft Aseman. Javidan publishing, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1991. Hozorestan. Arghavan publishing, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1998. Nun Joo and Dooghu. Ma'aref publishing, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1999. Khod Moshto Malli. Narmak publishing, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2005. Ezhdehaye Haft Sar. Nashre Elm, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2006. Khod Moshto Malli. Nashre Elm, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bleicher, Josef. 2001. Contemporary hermeneutics: hermeneutics: as method philosophy and critique. Translated by Saeed Jahangiri. Porsesh Publishing, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Durant, William James. 2014. History of Civilization. Vol., 1. Translator Group. Scientific and Cultural, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Fassihi, Simin. 1993. Jariyanhaye Tarikhnegari Dar Asre Pahlavi. Nawand, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Hazrati, Hasan. 2002. Ta'amolati Dar Elme Tarikh wa Tarikhnegariye Islami. Naghshe Gahan Publishing, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Jafari, Masoud. 2007. Romanticism Dar Iran Az Mashrote ta Nima. Publishing Center, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Sha'bani, Reza. 2013. Momayezate Tarikhnegari Dar Iran. Qomes, Tehran. (In Persian) (**Book**)

- Shirazi Khavari, Fazlollah. 2001. Tarikhe Zolgharnein. Vol., I. Correction of Nasser Afshar. Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran. (In Persian) (**Book**)

Journal

- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1986. " In The Memory of Zabiullah Mansouri ". Future. Year 12. No: 11 and 12. (In Persian) (**Journal**)
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2014. " Zendegeye Bastani Parizi Be Revayat Khodash". Tabnak Site. Published in Farvardin 9th. (In Persian) (**Journal**)
- Bastani Rad, Hassan. 2005. " Bastani Parizi Varese Valatabare Beihaghi". Hafez Journal, 23. (In Persian) (**Journal**)
- Bastani Rad, Hassan. 2014. "Pirahan Chakkhorde Dar Nokhostin Didare Tarikhi Ba ostad Bastani Parizi". from Paris to Pardis. Tehran University, Tehran. (In Persian) (**Journal**)
- Bastani Rad, Hassan. 2017. " Az Kout Wa Sambehaye Parizi Ta Gozargahaye Pat wa Pahne Tarikh". Today's Culture. Published Azar 22nd. (In Persian) (**Journal**)
- Dehbashi, Ali. 2005. "Ketabshenasi Asare Mohammad Ebrahim Bastani Parizi" Bukhara Magazine. p. 46. (In Persian) (**Journal**)
- Dehbashi, Ali. 2014. " Moore Bichare". Bukhara Magazine. No: 99. (In Persian) (**Journal**)
- Ghadimi Gheidari, Abbas. 2011. "An Introduction to Difficulties of Historiography in Iran with an Emphasis on the Qajar. Journal of Historical and Historiography of Alzahra University. 21st year. No 8. Autumn and Winter. (In Persian) (**Journal**)
- Ishraqi, Ehsan. 2005. "My Doctor and Ancient Doctor", Bukhara Magazine, p. 46.
- Ishraqi, Ehsan. 2005. "Man Wa Dr Bastani". Bukhara Magazine.No. 46. (In Persian) (**Journal**)
- Kheirandish, Abdol Rasul. 2003. " Naghdo Nazar Darbare Tarikhnegariye Dr. Bastani Parizi". Ketabe Mahe Tarikh Wa Goghrafiya. No75 and 76. (In Persian) (**Journal**)
- Kohan, Guel. 2014. "Farakhnegari wa Angizeparvari Bastani Parizi: A Systemic Attitude in Historiography". Bukhara Magazine. Year 15. No 99. (In Persian) (**Journal**)
- Matthee, Rudi. 2015. 1384 "He Will not Be Forgotten; Reminds of Muammad Ebrahim Bastani Parizi". Translated by Abbas Ahmadvand, Journal of the Growth of History Education. No., 61. (In Persian) (**Journal**)
- Nozari, Hossein Ali. 2005. "Movarekhan wa Mokhataban2; Zarorat Baznegari dar Amozesh wa Enteghal Mafahim, Nazarha wa Karbasthaye Tarikh". Journal of Iranian Contemporary History. No., 35. (In Persian) (**Journal**)
- Ranjbar, Mohammad Ali. 2016. "Paradigm Tarikhnegari Bastani Parizi ", Historical Sciences Research. Vol. 8, p. 1. (In Persian) (**Journal**)
- Shul, Hossein . 2008. "Tanz Dar Asare Bastani Parizi ". Rudaki magazine. 23. (In Persian) (**Journal**)
- Zaryab, Khoyi, Abbas. 2005. "Gozashte Moghadame Hal Ast" Bukhara Magazine. P.,46. (In Persian) (**Journal**)

Electronic resources

- Shohani, Siavash. 2014. Interview with Simin Fassihi," Raviye Mardom Dar Soyehaye Naghdo Tamjid,". Ordibehesht 13th. (In Persian) (**Journal**)
<http://farhangemrooz.com/news/15420>

Stance of Historiography for the Public in Bastani Parizi View, an Analytical Prospect¹

Zohreh Rezai²
Fereydoon Allahyari³
Ali Akbar Jafari⁴

Received: 2018/11/24
Accepted: 2019/04/06

Abstract

Following commence of the Age of Enlightenment and socio-political modifications in Europe, historiography underwent fundamental changes. One of the most highlighted approaches in modern historiography was considering people and their role in historical transitions. That was why historiography for the public audience, as well as the people's history, became more highlighted in modern history. Such approach in historiography appeared in methods and approaches of some Iranian historians during last century. Bastani Parizi, as a professional historian and scholar, could be named as one of those historians. A glance on the topics and content of his works and the public attraction into his books easily shed light on the achievement of his approach. Following such viewpoint, the present study, using an analytical approach, seeks to investigate the stance of the public audience in historiography method of Bastani Parizi. The basic question in this research is how and why Bastani Parizi noticed the public audience in his historiography. In this paper, following an introduction of historiography for the public audience in Iran, life and works of Bastani Parizi and his approach in historiography for the public audience and also impacting factor on his historiography as well as reflections and the impacting scope of his historiography and affecting factors on his approach stability are investigated. The results showed that Bastani Parizi gave special rights to history-reading and history-awareness of the public audience and that was why he always considered the public audiences when choosing his texts topics and the way of explaining them.

Keywords: Public audience, Historiography, Bastani Parizi, History reading.

1. DOI: 10.22051/hph.2019.20249.1218

2. PhD Candidate of History, Department of History, University of Isfahan. z_rezai92@yahoo.com

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan (Corresponding Author). f.allahyari@ltr.ui.ac.ir.

4. Associate Professor Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan. a.jafari@ltr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507